



نگاهی به آراء دکتر همایون کاتوزیان در خصوص اقتصاد ایران

نوشته‌ی سعید اسماعیلی

در این یادداشت سعی می‌کنم نگاهی بیندازم به آرای تاریخی و اقتصادی نویسنده شهیر ایرانی دکتر همایون کاتوزیان. ایشان آثار فراوانی در حوزه اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی و نظریه تاریخ به رشته تحریر در آورده‌اند و در حال حاضر در سمت پژوهشگر دانشگاه آکسفورد و کالج سنت آنتونی مشغول به تدریس هستند. هدف این نوشته کوتاه روشن ساختن روابط میان سه حوزه یادشده در اندیشه دکتر کاتوزیان است. به همین منظور ابتدا سعی خواهم کرد گزارشی مستند از نظریه اقتصادی-تاریخی-سیاسی ایشان درباره ایران ارائه دهم و سپس از طریق طرح چند سؤال نگاهی دقیق‌تر به این نظریه بیندازم.

کاتوزیان و امتناع سرمایه داری در ایران

دکتر کاتوزیان در حوزه اقتصاد سیاسی موضعی مشخص دارد که در اغلب کتاب‌های وی به چشم می‌خورد. کاتوزیان بر آن است که در ایران اصولاً سرمایه‌داری نتوانسته است شکل بگیرد، چون ایران یک جامعه غیرانباشتی است و این نیز به نوبه خود به این دلیل است که در این سرزمین حق دراز مدتی برای مالکیت دارایی‌ها وجود نداشته و در غیاب چنین حقی سرمایه انباشت نمی‌شود.^۱ از این قرار، مفاهیم سرمایه‌داری، انباشت و جامعه کوتاه‌مدت مفاهیم اصلی موضع کاتوزیان در موضوع سرمایه‌داری در ایران هستند. ما ابتدا به دو مفهوم انباشت و جامعه کوتاه‌مدت می‌پردازیم تا به درک موضع کاتوزیان درباره سرمایه‌داری در ایران نزدیک‌تر شویم.

-انباشت: دکتر کاتوزیان انباشت و پس‌انداز را معادل یکدیگر می‌گیرد. او می‌گوید: «پیش‌نیاز سرمایه‌داری انباشت است و یگانه راه ایجاد انباشت پس‌انداز کردن است»^۲ (تاکید از من). کاتوزیان با ارجاع به تورگو و آدام اسمیت خاطر نشان می‌کند: «بنگاه اقتصادی برای گسترش نیاز به انباشت دارد و برای انباشت باید اول

پس انداز کرد، این همان چیزی است که سرمایه خوانده می شود. توسعه اقتصادی متکی به پیشرفت فنی نیست، بلکه ناشی از پس انداز و سرمایه گذاری است. در نتیجه پس انداز کننده دوست و اسراف کار دشمن جامعه است؛ و به همین ترتیب، عامل اولیه سرمایه گذاری و انباشت سرمایه، پس انداز است و نه تولید. عامل اصلی افزایش سرمایه قناعت است نه صنعت. صنعت چیزی را فراهم می کند که قناعت انباشت کرده است.^۳ وی با اشاره به مفهومی وبری شکل گیری فرهنگ قناعت در فضایی ناامن را منتفی می داند. دکتر کاتوزیان ضمن تاکید بر نیاز سرمایه به پس انداز فراوان و درازمدت برای سرمایه گذاری، فراهم شدن منابع مالی سرمایه گذاری را نتیجه پس انداز طبقات توانگر و بانک ها و دولت عنوان می کند و تاکید می کند که منابع مالی توسعه در کشورهای جهان سوم در قرن بیستم را نیز کشورهای پیشرفته تأمین کرده اند.^۴ اما پس انداز مداوم و فراوان تنها در چهارچوب جامعه ای منطقی، به دور از هراس مصادره و غارت اموال شکل می گیرد.

-جامعه کوتاه مدت: چنان که گفتیم از نظر کاتوزیان علت اصلی عدم انباشت کوتاه مدتی جامعه ایران در طول تاریخ بوده است. کاتوزیان در کتاب «ایران جامعه کوتاه مدت» به تبیین کوتاه مدتی جامعه ایران کمر می بندد و برای این کار مقایسه ای میان وضع ایران و اروپا به دست می دهد. ایران برخلاف جامعه درازمدت اروپا، جامعه ای کوتاه مدت بوده است. نشانه های آنرا می توان در مشکل مشروعیت و جانشینی پادشاهان و نیز بی اعتباری جان و مال اتباع دید. در ایران، آزمون ناپذیری معیار جانشینی پادشاهان از ویژگی های همیشگی قدرت بوده است. در اروپا نزدیک ترین فرد به پادشاه یا حاکم جانشین او می شد و این امر معیار محاسبه دقیقی داشت، اما در ایران هیچ قانون یا سنت تخطی ناپذیری وجود نداشت که جانشین مشروع را از پیش مشخص کند. قاعده در ایران فره ایزدی یا فیض الهی بود که هر کس از آن برخوردار بود می توانست تاج و تخت را به دست آورد و هر کس فاقد آن بود شکست می خورد. این معیار پسین بود و نه پیشین. آزمون فره ایزدی، پیروزی بود.^۵ بی اعتباری جان و مال اتباع از دیگر ویژگی های یک جامعه کوتاه مدت است. این عارضه خود ناشی از مورد نخست است. چون شاه نایب خداوند است به هیچ رو در برابر افراد و طبقات جامعه پاسخگو نیست، و بر جان و مال همه اتباع یا رعایا دستی گشاده دارد.^۶ در این بین هیچ کس صاحب چیزی نیست مگر آنچه که حاکم به او عطا کرده باشد و هر زمان که بخواهد می تواند بازپس بگیرد. هیچ قانون یا نظام نامه ای که قدرت دولت را محدود کند نیز وجود ندارد. از آنجا که حقی مستقل از فرمانروا وجود ندارد، حقی نیز نمی تواند نقض شود در واقع قانون چیزی نیست جز تصمیمات خودسرانه قانون گذار و در این میان فقط معیارهای اخلاقی برای اعمال متجاوزانه و ظالمانه وجود دارد.^۷

دکتر کاتوزیان در خصوص طبقات اجتماعی در ایران و نقش آنها در ساختار سیاسی اجتماعی بر این نکته تاکید می کند که در ایران طبقات وابستگی کامل به حاکم داشته اند، امری که در اروپا با معکوس آن روبه رو

هستیم. در ایران هرچه یک طبقه بالاتر بود وابستگی آن به حاکم نیز بیشتر می‌شد. بدین ترتیب طبقات اجتماعی در ایران صوری و فاقد اصالت ماهوی بودند. از اینرو هر فردی از هر طبقه‌ای می‌توانست به مدارج عالی حکومتی برسد یا یک‌شبه نزول یابد و تمام شان اجتماعی خود را از دست بدهد. پدیده خیانت صاحب‌منصبان در ایران و نیز برخورد همراه با حرص و طمع آنان با فرمان‌برداران را باید ناشی از همین امر دانست، چراکه افراد اعتمادی به فردای خود ندارند و در فرصت کوتاهی که به دستشان آمده است می‌کوشند بیشترین منافع را به جیب بزنند.^۹

دکتر کاتوزیان درباب شکل نگرفتن جامعه‌ای بلند مدت و قوانین مشخص برای تعیین فرمانروا اشاره می‌کند که فرمانروایان خودکامه در ایران در نتیجه سه عامل کودتاهای درباری، شورش توده یا یورش بیگانگان سرنگون شده‌اند. کودتاها عمدتاً توسط اطرافیان حاکم و به دلیل ترس از تعذیب به دست حاکم بوده است. در حمله بیگانگان ما با عدم مقاومت یا همدستی ایرانیان با مهاجمین مواجه هستیم. و در شورش‌ها با یک همبستگی کوتاه‌مدت، سرنگونی حاکم فعلی، هرج‌ومرج و بی‌نظمی، جانشینی یک حاکم به‌ظاهر عادل‌تر و ازسرگیری روال سابق تاراج اتباع سر و کار داریم و نه همچون انقلاب‌های غربی که نظم و حقوقی تازه و شکل جدیدی از اداره کشور را در پی داشتند.^{۱۰}

دکتر کاتوزیان نقشی اساسی برای عوامل جغرافیایی و پدیده کم‌آبی در شکل‌دهی به ساختار اقتصادی و سیاسی ایران قائل می‌شود. کم‌آبی در فلات ایران دو پیامد داشته است ۱. ایجاد واحدهای روستایی تولیدی جداافتاده از هم و مستقل که هیچ‌یک نمی‌توانستند چنان مازادی تولید کنند که مبنایی برای یک قدرت فتودالی و نظایر آن فراهم آورد^{۱۱}. ۲. به دلیل گستردگی سرزمین وقتی مازاد جمعی تمام روستاها به دست یک نیروی بیرونی می‌افتد چنان عظیم است که می‌تواند به‌عنوان بنیان اقتصادی یک امپراتوری خودکامه عمل کند.^{۱۲} در ایران هرگز طبقه مستقل و دیرپای اشرافیت مانند فتودال‌ها به وجود نیامده است که حکومت نمایندگی آن‌ها را بر عهده داشته باشد. در غیاب اشرافیت بلندمدت، این تنها کوچ‌نشینان بودند که به سبب تحرک بسیار و رفت‌وآمدهای متناوب در طول سال (با الگویی تکرار شونده از زمان هخامنشیان تا قاجار) توانستند با اتکا به توان رزمی خود، مازاد روستاییان را جمع‌آوری کنند و در نتیجه ائتلاف چند قبیله با یکدیگر، حکومتی مرکزی تشکیل دهند. ماهیت کوچ‌نشینی حکومت‌های ایرانی را می‌توان در پایتخت‌های چندگانه آنان نیز مشاهده کرد.

-امتناع سرمایه‌داری در ایران: بر اساس آنچه آمد، دکتر کاتوزیان به این نتیجه می‌رسد که در ایران مالکیت خصوصی و به تبع آن سرمایه‌داری به معنای اروپایی اش شکل نگرفت، زیرا مالک ایرانی هیچ حقی بر

مالکیت خود و هیچ امنیتی برای عایدات خود نداشته است. انباشت مستلزم تعویق مصرف فعلی یعنی پس انداز است و پس انداز مستلزم حداقلی از امنیت و اعتماد به آینده. درحالی که در ایران به دلیل خودکامه بودن حاکمان امکان شکل گیری دولت، طبقات اجتماعی، قانون و سیاست واقعی وجود نداشته است. البته دکتر کاتوزیان از یک موضوع اظهار تعجب می کند و آن اینکه در مملکتی که هرگونه دارایی در خطر مصادره بوده است، چگونه پول و سرمایه لازم برای بازرگانی فراهم می شده و تجارت برقرار بوده است!^{۱۲}

موضع دکتر کاتوزیان در مورد اقتصاد معاصر ایران نیز این است که نمی توان از آن تحت عنوان سرمایه داری سخن گفت. کاتوزیان اقتصاد نفتی دوران پهلوی و جمهوری اسلامی را چنین تشریح می کند: کسانی که آمیزش سنت استبدادی، بدعت نفتی، خیالات شبه مدرنیستی و شبه ناسیونالیستی را توسعه سرمایه داری خصوصی یا دولتی می نامند شاید مایل به تجدیدنظر در عقایدشان باشند، مگر آنکه مفهوم سرمایه داری در نزد آنان چیزی بسیار متفاوت از مفهوم اجتماعی- اقتصادی این واژه که تجربه تاریخی سایر کشورها آن را روشن ساخته است، باشد.^{۱۳} کاتوزیان ضمن استناد به آمارها اینگونه استدلال می کند که بررسی سرمایه گذاری میان سرمایه گذاران بخش خصوصی و دولت نشان می دهد که قبل از سال ۵۲ سرمایه گذاری خصوصی بیشتر، و پس از سال ۵۲ نیز چندان کمتر از سرمایه گذاری دولتی نیست. اما اشتباه است که حجم سرمایه گذاری نسبتاً بالای خصوصی از سال ۵۲ به بعد را ناشی از استقرار سرمایه داری در ایران بدانیم. تبیین او این است که این وضعیت نتیجه سیاست دولت در انتقال قسمت بزرگی از عواید نفت به وابستگانش از طریق وام های کم بهره و کمک های دیگر است. دریافت کنندگان این اعتبارات، سرمایه گذاری می کنند و از سود سرشاری بهره مند می شوند. باری سیاست نوظهور واگذاری سرمایه یعنی عواید نفتی به وابستگان دولت، جانشین نهاد سنتی واگذاری مستقیم زمین به آنان شده است. دولت هنوز انحصارگر منابع اقتصادی و مالی ای است که امتیازات آن را به هر کس که می خواهد می دهد و پس می گیرد. این رویه به هیچ رو سرمایه دارانه نیست بلکه استبداد رانتی-نفتی شبه مدرنیستی است.^{۱۴}

می توان نظریه اقتصادی-تاریخی دکتر کاتوزیان را چنین خلاصه کرد: سرزمین ایران خشک و پراکنده بوده و این عامل زمینه ساز جامعه ای استبدادی و کوتاه مدت شده است. این نیز به نوبه خود باعث شده انباشت بلندمدتی در ایران شکل نگیرد، انباشتی که پیش شرط سرمایه داری است. سرمایه گذاری های انجام شده در سده اخیر نیز ماهیتی غیر سرمایه دارانه دارند چرا که ناشی از رانت هستند و نه پس انداز.

چند سؤال

حال بنا دارم از طریق طرح چند سؤال راه را برای ادامه بحث باز کنم. چنان که خواهید دید در این رشته سوال‌ها موضعی مشخص دارم که در بخش بعد به تفصیل بیان می‌کنم.

۱. آیا تنها پیش شرط شکل‌گیری نظام سرمایه‌داری بوجود آمدن یک سرمایه‌انباشت شده است. یا این وجه از تولید نیازمند تحقق مناسباتی خاص در تولید اقتصادی نیز هست؟

۲. با فرض قبول این موضوع که پیش‌نیازهای پس‌انداز کردن در ایران مهیا نبوده است، آیا می‌توان به این نتیجه رسید که هیچ‌شکل دیگری از انباشت در ایران میسر نبوده است؟

۳. آیا صرفاً بر اساس عدم مطابقت روال‌های اجتماعی و تاریخی در غرب و شرق می‌توان نتیجه گرفت جوامع کنونی در شرق غیر سرمایه‌دارانه‌اند و تنها راه رسیدن به یک نظام سرمایه‌دارانه راهی است که جوامع غربی پیموده‌اند؟

۴. با فرض پذیرش کوتاه مدت بودن حکومت‌های ایرانی (به رغم وجود سلسله‌های ۵۰۰ ساله هم قبل و هم بعد از اسلام) آیا می‌شود به این نتیجه رسید که روال‌های اقتصادی و تولیدی نیز کوتاه مدت بوده‌اند؟ آنچه به نظر می‌آید یک وجه تولید پایدار است که هر سلسله یا حکومت جدید نیز به سبب کارایی، همان را در پیش می‌گیرد.

۵. آیا به قدرت و ثروت رسیدن معدودی از افراد (افرادی به تعداد انگشتان دست در طی ۲۰۰۰ سال) یا رقابت بین اشراف و صاحب‌منصبان هر دوره که به حذف برخی از آنها می‌انجامید، دلیل کافی برای رسیدن به این حکم است که در ایران طبقات اجتماعی واقعی نداشته‌ایم و در نتیجه انباشت پایداری بوجود نیامده است؟

۶. دکتر کاتوزیان اظهار تعجب می‌کند که در چنین جامعه‌ی بی‌ثباتی چگونه برای قرن‌ها بازرگانی رواج داشته است. و تجارت با کدام سرمایه انجام می‌شده است. اما پاسخ روشنی به این موضوع نمی‌دهد. به چه دلیل این موضوع در منظومه نظری دکتر کاتوزیان و با جعبه ابزار مفاهیم وی پاسخ‌دانی نیست؟

۷. چه تفاوتی میان رانت حکومتی پیش از پهلوی و بعد از آن وجود دارد که با یکی سرمایه‌گذاری خصوصی میسر می‌شود و با دیگری خیر. آیا تفاوت در نوع ارضی و نفتی بودن آن است یا مسئله چیز دیگری است؟

۸. آیا این موضوع که انباشت به اصطلاح اولیه چگونه حاصل شده است، در ماهیت سرمایه‌گذاری پس از آن تغییری می‌دهد؟

۹. آیا سرمایه‌گذاری در غرب نیز جز با سلب مالکیت‌های گسترده از اکثریت (حصارکشی‌ها) و اعطای آن به یک اقلیت ممکن شده است؟ و آیا این همان چیزی نیست که به آن رانت می‌گوییم؟

۱۰. خلاصه این که آیا تعریف دکتر کاتوزیان از سرمایه‌داری دقیق است، یعنی تولید اقتصادی به وسیله سرمایه‌گذاری ناشی از انباشت اولیه حاصل از پس‌انداز؟ یا این که سرمایه‌داری صرف نظر از انباشت اولیه - که می‌تواند به اشکال متفاوتی بوجود بیاید- مستلزم تغییری اساسی در شرایط اجتماعی و قوانین است که به موجب آن عده کثیری چیزی جز نیروی کار برای فروش نداشته باشند؟

سرمایه‌داری در ایران

اگر استدلال دکتر کاتوزیان را برای انکار وجود سرمایه‌داری در ایران درست فهمیده باشم، گام‌های اصلی آن از این قرار است: سرمایه‌داری برای شکل‌گیری محتاج انباشت است؛ انباشت فقط متکی به پس‌انداز است؛ پس‌انداز محتاج امنیت و پایداری یک جامعه است؛ ایران به دلیل نظام حاکمیت استبدادی (و این هم به دلیل ویژگی خاص این سرزمین خشک) جامعه‌ای ناپایدار و کوتاه مدت بوده است، پس در نتیجه در ایران پس‌انداز و لذا انباشت و لذا سرمایه‌داری نمی‌توانسته بوجود آید، پس سرمایه‌داری به وجود نیامده است. داوری کاتوزیان درباره سرمایه‌داری در ایران معاصر نیز بر همین استدلال استوار است. چنان که گفتیم، از نظر کاتوزیان سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در سده اخیر ماهیتی غیرسرمایه‌دارانه دارند، چون ناشی از رانت هستند و نه پس‌انداز.

حرف من این است که این ناممکن به استناد تاریخ امور واقع و به استناد آنچه مزدبگیران تجربه می‌کنند، به وقوع پیوسته است و سرمایه‌داری وجه مسلط اقتصاد کنونی ایران است. در ایران تاریخی از انباشت وجود دارد، سابقه‌ای از انباشت ناب که یکی از پیش شرط‌های تولید سرمایه‌دارانه است و در قرن بیستم دست در دست سایر پیش نیازها، سرمایه‌داری را محقق کرده است. بی‌شک سرمایه‌داری برای پاگرفتن محتاج انباشت است، اما دکتر کاتوزیان برای انباشت تنها یک راه می‌شناسد و آنهم پس‌انداز است. اگر می‌گوئیم در ایران کنونی سرمایه‌داری وجه مسلط اقتصاد است، باید دید این وجه تولید چگونه بوجود آمده است. به نظر من آن بخش نظری و مفهومی که باعث می‌شود دکتر کاتوزیان به جای توضیح نحوه تکوین سرمایه‌داری در ایران از عدم امکان شکل‌گیری آن حرف بزند و نه حتی سرمایه‌داری از سنخی نامتعارف (و خواننده باید به یاد داشته باشد که سرمایه‌داری از منظر دکتر کاتوزیان امری مطلوب است که به دلایل یادشده ایرانیان از آن محروم

مانده‌اند) همین تبیین وی از مفهوم انباشت است. همین مفهوم است که باعث می‌شود تز اقتصادی تاریخی وی نسبت به وضعیت کنونی ایران منتزع از واقعیت بماند. به همین دلیل، من با مفهوم انباشت آغاز می‌کنم. انباشت به اصطلاح اولیه (می‌گویم به اصطلاح اولیه، چون آنچه به این نام خوانده می‌شود فرایندی است که در همه حیات تولید سرمایه‌دارانه در حال وقوع است و منحصر به دوران اولیه آن نیست) در تمام کشورهای که در نظر دکتر کاتوزیان نظام اقتصادی‌شان سرمایه‌دارانه است، مقدمات این شیوه تولید نه به واسطه پس‌انداز که به وسیله انواع سلب مالکیت از اکثریت حاصل شده است. مصداق بارز این شکل از انباشت حصارکشی در انگلستان است، کشوری که دکتر کاتوزیان به طور مکرر به عنوان نمونه و سرمشق سرمایه‌داری از آن یاد می‌کنند. پس از این توضیح، اجازه بدهید نگاهی دیگر به آراء دکتر کاتوزیان بیندازیم.

سرمایه داری و دو دوره حیات اقتصادی ایران

دعایه دکتر کاتوزیان مبنی بر شکل نگرافتن سرمایه‌داری در ایران را می‌توان به دو استدلال برای دو دوره تفکیک کرد. دوره پیش از پهلوی و پس از آن، البته این تفکیک در آثار ایشان صراحت ندارد ولی ایشان با تبیین‌های متفاوت به سراغ این دو دوره می‌رود. در هر دو تبیین می‌توان کانونی بودن برداشت وی از انباشت را دید. در واقع موضوع انباشت در استدلال ایشان نقش مقدمه استدلال را بازی می‌کند. مقدمه‌ای به اعتقاد من اشتباه که در مورد دوره اول به نتیجه‌ای درست می‌انجامد یعنی این نتیجه که در ایران پیش از پهلوی سرمایه‌داری وجود نداشته است، اما اشتباه بودن این مقدمه خود را زمانی آشکار می‌کند که نمی‌توان آنرا بدون تناقض در خصوص دوره دوم نیز بکار بست. در اینجا دکتر کاتوزیان مکرراً از لفظ سرمایه‌گذاری و سرمایه غیرمولد استفاده می‌کند که جز با تحقق قسمی انباشت امکان‌پذیر نمی‌شود.

دوره اول، ایران پیش از پهلوی

ایشان عدم شکل‌گیری سرمایه‌داری در ایران قبل از پهلوی را ناشی از عدم انباشت می‌دانند و نه فراهم نشدن پیش شرط‌های اجتماعی تولید سرمایه‌دارانه، حال آنکه چنانکه خود ایشان بدان اذعان می‌کنند فرایند انباشت در ایران لااقل در قالب سرمایه تجاری همواره در جریان بوده است. مشاهده چنین پدیده‌ای باعث می‌شود تا به تز بنیادین دکتر کاتوزیان مبنی بر کوتاه مدت بودن جامعه ایرانی مشکوک شویم. آنگونه که از گفته‌های ایشان بر می‌آید در سرزمین ایران طی قرون متمادی روستاهای خودکفا پیوسته خود را به شکل سابق بازتولید کرده‌اند، حتی هنگامی که بر حسب بلایای طبیعی یا یورش بیگانگان ویران شده‌اند باز با نام سابق و با شیوه تولید سابق دوباره بر پا شده‌اند. متناظر با این شکل از تولید، حکومت‌های مستقر در ایران نیز علی‌رغم خاندان‌ها و سلسله‌های متفاوت همواره ساختار استبدادی خود را حفظ کرده‌اند. آنچه در اینجا با آن مواجه

هستیم شکل پایدار و بسیار بلندمدتی از یک وجه تولید آسیایی و حکومت‌های مستبد عجین شده با آن است و نه جامعه‌ای کوتاه مدت. ساختاری پایدار که به‌رغم تغییرات و دگرگونی پادشاهی‌ها بدون کوچک‌ترین تغییری نه قرن‌ها بلکه هزاره‌ها دوام آورده است. این روستاها با تقسیم کاری مشخص و مشاغل کاملاً تعریف شده به حیات خود ادامه داده‌اند و شکل خاصی از انباشت با رقم زده‌اند که به اتکای آنها پایتخت‌های بزرگ با ثروت‌های هنگفت شکل گرفته‌اند و در ادامه بر مبنای همین وجه تولید و نحوه انباشت، سرمایه‌های تجاری ممکن شده‌اند. از این رو، پدید نیامدن وجه تولید سرمایه‌دارانه را باید در جای دیگری جست نه عدم انباشت که اتفاقاً انباشت بخوبی انجام می‌شده است. شاید بتوان برخی از دلایل شکل نگرفتن سرمایه‌داری تا پیش از پهلوی در ایران را به استناد آنچه مارکس در فصل دوازده جلد اول کاپیتان عنوان می‌کند، مقررات سفت و سخت حاکم بر صنوف در وجه تولید آسیایی دانست، از قبیل: محدودیت‌های موجود برای استخدام شاگرد و گسترش اندازه کارگاه توسط استادکارها که مانعی بر سر راه سرمایه‌دار شدن استادکار ایجاد می‌کرد، همچنین سد محکم صنوف در برابر ورود سرمایه تجاری، بدین نحو که تجار تنها می‌توانستند محصولات را خریداری کنند و نه خود نیروی کار یا کارگاه را. در این صنوف که امروزه آنها را صنایع دستی می‌خوانیم کارگر و ابزارهای تولیدش به تعبیر مارکس همچون حلزون و صدفش به یکدیگر چسبیده بودند و بنابراین مانع شکل‌گیری تولید کارگاهی که مبتنی بر استقلال وسایل تولید از کارگر است، می‌شدند.^{۱۵}

دوره دوم، ایران پس از پهلوی

تحلیل دکتر کاتوزیان از وجه تولید اقتصادی پس از پهلوی در این مسیر حرکت می‌کند که ضعف تولید صنعتی و مولد در ایران - که باید انباشت لازم برای سرمایه‌گذاری را فراهم آورد- علت شکل نگرفتن سرمایه‌داری در این دوره بوده، چرا که سرمایه جاری در سرمایه‌گذاری‌ها ناشی از رانت بوده است. حال آنکه تاریخ سرمایه‌داری در ۲۰۰ سال گذشته به ما نشان می‌دهد که آنچه رانت نامیده می‌شود الگوی اصلی انباشت است، به عبارتی دیگر انباشت اصولاً متکی به رانت است. سرمایه‌داری نشان داده است که کسب سود هدف غایی آن است و نحوه کسب آن از کوچک‌ترین اهمیت برخوردار نیست. مهم آن است که ارزش اضافی بیشتر ایجاد شود چه از طریق تولید دارو، چه تولید اسلحه و چه سرمایه‌گذاری در بورس، هیچکدام با هم تفاوتی ندارند. آنچه در وجه تولید سرمایه‌دارانه اهمیت به سزایی دارد، ایجاد انحصار است. سرمایه‌علی‌رغم شعار رقابت کامل و آزاد، همواره با اتکا به انحصار رشد می‌کند و انحصار نام دیگر رانت است. به نظر می‌رسد دکتر کاتوزیان صرفاً سرمایه‌داری مولد و صنعتی در وضعیت رقابت کامل را سرمایه‌داری می‌شناسند و سایر مدل‌های رایج سرمایه‌داری نظیر سرمایه‌داری دولتی، متکی به مالیه یا ناشی از رانت را استبداد

شبه مدرنیستی توصیف می‌کنند. این در حالی است که سرمایه‌داری در طول حیات خود در مواجهه با بحران‌های لاینحل برآمده از تناقضات درونی‌اش (تضاد درونی بین ارزش و ارزش مصرفی که زنجیره‌ای از تناقض‌ها را در پی دارد و به تضاد میان هدف سرمایه‌داری یعنی افزایش سود و وسایل نیل به آن یعنی افزایش بهره‌وری، می‌انجامد) همواره در پی راهی تازه برای ایجاد ارزش افزوده بوده است. همین تولید ارزش به جای تولید ثروت مادی، مشخصه وجه تولید سرمایه‌دارانه است، حال به هر شکلی که به وقوع بپیوندد تغییری در سرمایه‌دارانه بودن آن نمی‌دهد و صرفاً می‌تواند پسوندهای (دولتی، مالیه، کینزی و ...) سرمایه‌داری را دستخوش تغییر کند. نکته آخری که باید بدان توجه داشت این است که سرمایه‌داری همواره از برخی هدایای مجانی بهره برده است که عموماً به دو دسته اصلی قابل تقسیم هستند یکی علم بشری که به صورت تاریخی انباشت شده است و دیگری منابع طبیعی نظیر معادن، جنگل‌ها و دریاها و همچنین نفت که از این قاعده مستثنی نیست و استفاده از آن برای سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در ایران بخشی از فرایند تولید سرمایه‌دارانه است و با استناد به آن نمی‌توان اقتصاد ایران را رانت‌محور خواند. رانت و انحصار مهم‌ترین عناصر وجه تولید سرمایه‌دارانه هستند.



منابع

۱. (ایرانیان. همایون کاتوزیان. نشر مرکز. ص ۱۴. پ ۵)
۲. (ایران جامعه کوتاه مدت. همایون کاتوزیان. نشر نی. ص ۳۱. پ ۲)
۳. (ایران جامعه کوتاه مدت. همایون کاتوزیان. نشر نی. ص ۳۲. پ ۲)
۴. (ایران جامعه کوتاه مدت. همایون کاتوزیان. نشر نی. ص ۳۳. پ ۲)
۵. (ایرانیان. همایون کاتوزیان. نشر مرکز. ص ۱۱. پ ۲) (ایران جامعه کوتاه مدت. همایون کاتوزیان. نشر نی. ص ۱۱. پ ۲)
۶. (ایران جامعه کوتاه مدت. همایون کاتوزیان. نشر نی. ص ۲۳. پ ۲)
۷. (نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی ایران. همایون کاتوزیان. نشر مرکز. ص ۱۳)
۸. (Homa Katouzian 'the political economy of modern iran, p 18-20). همچنین:
- (همایون کاتوزیان. نشر نی. ایران جامعه کوتاه مدت ص ۳۶)
۹. (نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی ایران. همایون کاتوزیان. نشر مرکز. ص ۱۶. پ ۳)
۱۰. (تضاد دولت و ملت ایران. همایون کاتوزیان. نشر نی. ص ۶۵)

۱۱. (ایرانیان. همایون کاتوزیان. نشر مرکز. ص ۹. پ ۲)
۱۲. (نه مقاله در جامعه شناسی تاریخی ایران. همایون کاتوزیان. نشر مرکز. ص ۱۶. پ ۳)
۱۳. (اقتصاد سیاسی ایران. همایون کاتوزیان. نشر مرکز. ص ۳۱۳. پ ۲)
۱۴. (اقتصاد سیاسی ایران. همایون کاتوزیان. نشر مرکز)
۱۵. سرمایه. کارل مارکس. جلد اول. ترجمه حسن مرتضوی. نشر لاهیتا. ص ۳۷۹

اسماعیلی، سعید. «نگاهی به آراء دکتر همایون کاتوزیان در خصوص اقتصاد ایران». دموکراسی رادیکال.

دریافت از: ۲۳/۰۱/۱۳۹۹

<https://radicald.net/4fqb>

